



تبیین مناسبات امنیتی حاکم بر روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی

محمد مهدی اسماعیلی^۱ | روح اله قادری^۲ | مهدی فیروز کوهی^۳ | عباس علیپور^۴ | سید مهدی نبوی^۵

چکیده

تهدیدات امنیتی را بایستی اصلی‌ترین بحران موجود در منطقه غرب آسیا قلمداد نمود. این بحران بعضاً بسترساز شکل‌گیری و تعمیق ائتلاف‌های امنیتی کشورها در برابر تهدیدات مشترک گردیده است. در این میان، امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی در جریان‌ات پس از بیداری اسلامی و ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه، با مشترک قلمداد نمودن تهدیدات بالقوه ایران به صورت خاص و جبهه مقاومت شیعیان به صورت عام، به ائتلافی راهبردی در عرصه‌های امنیتی اقدام نمودند. از این رو تحقیق کنونی به دنبال ارائه پاسخی به سوال چگونگی «مناسبات امنیتی حاکم بر روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی می‌باشد فرضیه تحقیق کنونی تأکیدی است بر این مسئله که جمهوری اسلامی ایران تهدیدی مشترک بر امنیت و بقای رژیم صهیونیستی و امارات تلقی می‌گردد، به همین سبب، این مسئله بسترساز اصلی شکل‌گیری مناسبات امنیتی امارات و سران صهیونیستی گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان دهنده این است که رژیم صهیونیستی با تأکید بر تعارض هویتی، جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین تهدید بقای خود می‌انگارد. امارات نیز با تأکید بر تعارض منافع و نقش آفرینی محدود، احساس عقده حقارت عمیقی در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌نماید. به همین دلیل، ائتلاف راهبردی صهیونیست‌ها و اماراتی‌ها با هدف تغییر ساختار امنیت منطقه (ژئوپلیتیک خاورمیانه) صورت پذیرفته است که پیامدهایی برای جمهوری اسلامی دارد.

کلیدواژه‌ها: امارات متحده عربی، رژیم صهیونیستی، مناسبات امنیتی، بقای رژیم، تهدیدات امنیتی، جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های مهم منطقه‌ای و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند امارات همواره در رقابت برای افزایش نقش و نفوذ خود در غرب آسیا و به ویژه حوزه خلیج فارس بوده‌اند (کاظمی دوبختری و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۱۱). این رقابت منطقه‌ای که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران بیشتر معطوف به حوزه خلیج فارس بود، پس از انقلاب اسلامی ایران با اضافه شدن مجموعه‌ای از باورها و اندیشه‌های ثابت سیاسی و اجتماعی‌ای از جمله سیستم‌های فکری، فلسفی و مذهبی شدت بیشتری به خود گرفته و علاوه بر خلیج فارس، تمام منطقه غرب آسیا را در بر گرفته است (محمدی و پیرمادیان، ۱۳۹۶: ۱۷۴). در این چارچوب، نوع مناسبات ایران و امارات متحده (از خصومت و دشمنی تا همکاری) همواره تحت تأثیر نوع شکل و صورتبندی نظم امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا و خلیج فارس و تحول در این نظم بوده است.

امارات ضمن اینکه در دو دهه اخیر در عرصه نوسازی و تولید ثروت، گوی سبقت را از دیگر کشورهای منطقه ربوده است، در روابط با جمهوری اسلامی ایران هم دارای وضعیت خاصی است. از یک سو، روابط نسبتاً خوب اقتصادی میان دو کشور، پیوندهای آنها را عمیق‌تر و مناسباتشان را تقویت کرده و از سوی دیگر، تنش میان دو کشور در چند دهه گذشته، با فراز و فرودهایی ادامه داشته است. شواهد و قرائن مستند و متقن نشانگر این است که امارات بعد از چین و عراق سومین مقصد تجاری جمهوری اسلامی ایران است و ایران جزو ده شریک اول تجاری آن کشور محسوب می‌شود (عباسی و خسروی، ۱۳۹۸: ۴۱). امارات میزبان بیش از ۸۰۰۰ شرکت و ۶۰۰۰ کارآفرین ایرانی است و این مسئله ایران را به یکی از شرکای مهم اقتصادی امارات در منطقه تبدیل کرده است. از دیگر عوامل موثر در تعیین رابطه امارات متحده عربی با ایران می‌توان به روابط اجتماعی بین مردم ایران و امارات و حضور جامعه بزرگ ایرانی در امارات اشاره کرد. روابط سیاسی و اقتصادی ایران و امارات متحده عربی به دلیل اختلافاتی مانند مسأله جزایر و حضور آمریکا در امارات، عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی از یک سو و سطح بالای روابط تجاری و اقتصادی از سوی دیگر، روابطی چند بعدی و پیچیده محسوب می‌شود. در سه دهه گذشته امارات متحده در مسائل منطقه‌ای و جهانی همواره دنباله‌رو سیاست‌های عربستان سعودی در مقابله با قدرت رو به افزون جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بوده و اقدامات

قابل توجهی را علیه منافع جمهوری اسلامی ایران به اجراء گذاشته است. جزایر سه گانه تنب بزرگ، کوچک و بوموسی و ادعای دخالت در مسائل داخلی امارات، حمایت امارات از جریان‌ها و گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران و مخالفت با محور مقاومت، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نشان دهنده این موضوع است که امارات متحده بر عناصر واگرایی تاکید دارد (دهقانیان و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶۶).

مسئله مهم و حائز اهمیت در این میان، نفوذ تدریجی صهیونیست‌ها در خلیج فارس و تعمیق روابط راهبردی و امنیتی با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس می‌باشد. تحقق این مهم، بازخوردهای مهم و اثرگذاری خواهد داشت. نخست آنکه عادی شدن روابط اعراب خلیج فارس با صهیونیست‌ها به فراموشی آرمان قدس از سوی آنان منجر خواهد شد و در گام دوم خلیج فارس را جولانگاه نظامی امنیتی و اقتصادی رژیم صهیونیستی خواهد کرد که تأثیر زیادی علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد.

اهمیت این موضوع آنجایی است که با توجه به شرایط سال‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران که دشمنان آن تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مختلفی را در جهت تغییر موازنه نیروها علیه اصول و آرمان‌های جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در پی گرفته و به دنبال ناامنی در کشور است، روشن تر می‌شود.

ضرورت انجام این پژوهش نیز از چند حیث دیگر می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

نخست آنکه؛ نهادهای علمی و دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران با ارزیابی صحیح و رصد مداوم تحولات روابط امنیتی امارات و رژیم صهیونیستی، با پیش‌بینی‌های لازم از هرگونه تهدید که مرتبط با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است، مسئولین و تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران را نسبت به این روند تحولات و تأثیرات احتمالی آن بر حوزه امنیت ملی جمهوری اسلامی آگاه سازند.

دوم؛ چالش‌های امنیتی محتمل از جانب کشور امارات با تأثیرپذیری از تحولات منطقه‌ای و فرمانطقه متصور با توجه به دنباله‌روی از سیاست‌های خصمانه آمریکا، عضویت در شورای همکاری خلیج فارس، همپیمانی و همسویی با عربستان در جنگ یمن و عادی‌سازی روابط با رژیم

صهیونیستی که در صورت عدم توجه، ضریب آسیب پذیری جمهوری اسلامی ایران افزایش خواهد یافت؛

سوم؛ در صورت عدم تحقق آن ممکن است با فقدان دانش لازم در حوزه‌های اطلاعاتی، امنیتی و راهبردی مواجه شده و در موقعیتی که با توجه به مطالبه‌ها، نیاز ویژه‌ای به شناخت علمی و روش مند حوزه‌های مرتبط با نبردهای آینده و دیپلماسی منطقه‌ای وجود دارد، از دستیابی به الگوهای مؤثر و طرح‌ها و راهبردهای مناسب در این زمینه باز بمانیم.

چهارم؛ عادی‌سازی روابط و اتحاد کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی موجب ایجاد شکاف و انشقاق در جهان اسلام و تغییر الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه می‌گردد که این امر به ضرر منافع جهان اسلام است.

پنجم؛ این احتمال وجود دارد که عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و خارج شدن آن از حالت تابو ممکن است به انزوای نسبی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و حتی در جامعه بین‌المللی منجر شود.

با این مقدمات، تحقیق کنونی به دنبال ارائه پاسخی متقن و مستدل به این سوال که: «مناسبات

امنیتی حاکم بر روابط امارات متحده عربي و رژیم صهیونیستی چگونه است؟»

پژوهش حاضر دارای دو دسته از اهداف است. از حیث نظری ارایه دیدگاهی جامع را دنبال می‌نماید تا بتواند شناخت شفاف‌تری از نقش و تاثیر ائتلاف امارات و رژیم صهیونیستی در منطقه ارائه نماید. از حیث کاربردی و از آنجایی که صهیونیست‌ها، دشمن راهبردی جمهوری اسلامی ایران است، تقویت توان کارشناسی در این حوزه و کمک به تصمیم‌گیرندگان برای شناخت چالش‌ها و اتخاذ سیاست‌های متقابل علیه رژیم صهیونیستی را مد نظر دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق مقاله کنونی روش تحلیلی توصیفی و شیوه گردآوری داده‌ها از نوع منابع کتابخانه‌ای و مجازی می‌باشد.

پیشینه‌شناسی

اختیاری امیری و محمدی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «تأثیر مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خلیج فارس بر سیاست همسایگی ایران» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که بهبود روابط رژیم صهیونیستی با دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس و همکاری آن‌ها در حوزه‌های مختلف، می‌تواند از طریق ایجاد یا تعمیق اختلافات و تشدید وزن کشی ژئوپلیتیک بر مناسبات سیاسی، اقتصادی و همچنین نظامی امنیتی ایران با همسایگان جنوبی خلیج فارس تأثیرگذار باشد و روابط تهران با شیخ‌نشین‌های عرب منطقه را پیچیده‌تر و شکننده‌تر از گذشته نماید.

برزگر و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن سلمان» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که هدف بن سلمان برای نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس، تحقق سه مسئله کلان است. نخستین مسأله، پوشش خلأ حمایت‌های ترامپ پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا؛ دوم، اثبات شایستگی پادشاهی آینده سعودی‌ها در ازای عادی‌سازی روابط با صهیونیست‌ها و تحقق طرح معامله قرن و سوم، تغییر نگاه‌ها و رویکردهای نخبگان ابزاری و فکری نسل جدید رهبران عرب در قبال رژیم صهیونیستی با تأکید بر زوال ناسیونالیسم عربی.

عالیشاهی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «تأثیر ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که مهمترین دلایل از سرگیری روابط سیاسی امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن را می‌توان در چند علت اصلی خلاصه نمود:

۱. گسترش مرجعیت نظامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به ویژه در پساداعش ۲. نبود وابستگی صرف به آمریکا به ویژه در زمینه‌های نظامی و امنیتی ۳. رقابت‌های شدید امیر دویی و ابوظبی بر سر سیاستگذاری آینده امارات ۴. مزایای اقتصادی صهیونیست‌ها از حضور در امارات (نفت، استفاده از پایگاه‌های نظامی امارات و فروش تسلیحات نظامی) ۵. موفقیت ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از دلایل شکل‌گیری ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی است. پیامدهای این مسئله را می‌توان در چهار بعد کلان مورد مذاقه قرارداد. نخست؛ عادی شدن تدریجی روابط سیاسی اعراب غرب آسیا با رژیم صهیونیستی؛ دوم تعمیق بحران ناامنی

برای امارات متحده عربی؛ سوم؛ تشدید دامنه ناامنی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران و چهارم نفوذ بحران ناامنی به مرزهای تمام کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس.

زهد نسب و دیگران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان: «تحلیل اقدامات امارات متحده عربی و بحرین در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که سیاست‌های احصا شده براساس میزان اثرگذاری، اولویت‌بندی شدند که سیاست‌های «توسعه توان دورایستایی، خوداتکایی و خودکفایی در تولید تجهیزات دفاعی برترساز با توان بازدارندگی مؤثر، افزایش عمق دفاع راهبردی فراتر از مرزهای جغرافیایی کشور، حمایت از جبهه مقاومت و تقویت نظریه مقاومت در بین کشورهای مسلمان منطقه» به ترتیب در اولویت‌های اول تا سوم قرار گرفتند.

آدمی و بخشی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان: «روندهای الگویی سیاست خارجی امارات متحده عربی از ۱۹۷۱-۲۰۱۷» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که تحولات الگویی سیاست خارجی امارات متحده عربی در این بازه زمانی عبارت بوده‌اند از: تعهدگرایی عربی و همزیستی اسلامی، رفتار صلح‌آمیز و بی‌طرفانه در قبال مسائل منطقه، طرف‌داری اعراب، طرف‌داری غرب، میانه‌روی و تعهد به مشارکت امنیتی. در واقع سیاست منطقه‌ای و جهانی امارات، تابعی از تحولات الگویی در سیاست خارجی آن بوده است.

استیل و یواس^۱ (۲۰۲۲) در کتابی با عنوان: «طرح صلح ترامپ: چالش‌های پیش روی رژیم صهیونیستی» مسئله مهم معامله قرن یا برنامه صلح ترامپ را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. نویسنده ابتدا این سوال اصلی را مطرح می‌کند که برنده این طرح در صورت تحقق چه کشوری خواهد بود؟ نویسنده اعراب خلیج فارس را مطیع سیاست‌های ترامپ می‌داند و معتقد است ترامپ همواره خطر و تهدیدات جمهوری اسلامی ایران را به آنان القاء می‌کرد لذا اعراب خلیج فارس مجبور بودند به سیاست‌های ترامپ تن دهند. از طرفی، نویسنده معتقد است ترامپ حتی برای رژیم صهیونیستی نیز اهمیت بسیاری قائل نبود بلکه وی برای موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده و محبوبیت‌هایی که بر اثر کژکارکردهای وی در مسئله شیوع کرونا در ایالات متحده به شدت کاهش یافت، تلاش می‌کرد. نویسنده در پایان معتقد است طرح معامله قرن با وجود شبه نظامیان شیعی و نیز حضور قدرتمند جمهوری اسلامی ایران در نزدیکی مرزهای سرزمین‌های اشغالی بعید است به سرانجام مورد مطلوب صهیونیست‌ها ختم گردد.

1. Steel Vivas

آلن دوتی^۱ (۲۰۲۰) در کتابی با عنوان: «اعراب و یهودیان در فلسطین: درگیری دو جهان» ابتدا این مسئله مهم را مطرح می‌کند که جهان عرب از زمان عثمانی تا کنون به مسئله فلسطین به عنوان یک ایدئولوژی فراگیر نگریسته است. در ادامه نویسنده معتقد است منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی نمونه بارز یک جنگ مذهبی بوده است و صهیونیست‌ها بدون اتکا به انگلستان و سپس ایالات متحده هیچگاه قادر به بقا و حفظ خود نخواهند بود. مسئله مهمی که نویسنده در ادامه به آن اشاره می‌کند شیفت پارادایمی نوع مبارزه صهیونیست‌ها با جهان اسلام است. در این رابطه نویسنده استدلال می‌کند ائتلاف اعراب به رهبری مصر و سوریه و شکست‌هایی که متعاقب آن از صهیونیست‌ها متحمل شدند به آنان ثابت کرد که نمی‌توانند وجود و هویت یهودیان را انکار کنند به همین سبب سعی در نوعی مصالحه با این رژیم گرفتند اما اکنون، نبرد صهیونیست‌ها با جبهه شیعیان بسیار متفاوت‌تر از نبرد آنان با اعراب بوده است. شبه نظامیان حزب‌الله، علویان سوریه، شبه نظامیان انصارالله یمن، شیعیان عراق و در راس همه آنان جمهوری اسلامی ایران در یک خصومت کاملاً ملموس و خطرناک با صهیونیست‌ها قرار دارند. بنابراین عنوان «برخورد دو جهان» در عنوان کتاب نشان‌گر دو مسئله است. نخست جنگ اعراب و با صهیونیست‌ها و متحدین آن همچون بریتانیا و ایالات متحده و دوم؛ جنگ محتمل صهیونیست‌ها این‌بار با جهان تشیع و جبهه مقاومت.

جاناتان فولتن و روی یلنیک^۲ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان: «پیامدهای معامله صلح رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی» معتقدند برقراری مجدد روابط میان رژیم صهیونیستی و امارات دروازه‌ای است برای نفوذ رژیم صهیونیستی در تمامی منطقه خاورمیانه. نویسندگان در ادامه با تمجید از سیاست‌های نتانیاهو معتقدند رژیم صهیونیستی علنا مواضع متزلزل سیاسی و ژئوپلیتیک را به راحتی از مرزهای اشغالی دور کرده است و در ادامه با نفوذ هرچه بیشتر به خلیج فارس از سه فرصت استثنایی دستیابی به آب‌های آزاد جهان، ثروت بی‌شمار اعراب اعم از نفت و گاز و در نهایت پایگاه‌های نظامی آنان علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده خواهد کرد. در واقع خطر مشترک جمهوری اسلامی ایران و شیعیان بسترساز اصلی این ائتلاف برای امارات و رژیم صهیونیستی بوده است.

1. Dowty
2. Fulton & Yellinek

نوآوری تحقیق کنونی را می توان از دو حیث مورد مذاقه قرار داد:
 نخست؛ تجزیه و تحلیل مناسبات امنیتی حاکم بر روابط امارات متحده عربی و رژیم
 صهیونیستی؛

دوم؛ پیامدهای این مسئله بر امنیت منطقه؛

چارچوب نظری؛ تئوری های موازنه تهدید ۱ و موازنه قدرت ۲

۱. موازنه تهدید

برای تبیین راهبرد امنیتی کشورها در قالب اتحادها، نظریه موازنه قوا که یکی از اصول مهم نظریه ساختارگرایی کنت والتز^۳ و همچنین واقع گرایی سنتی محسوب می شود اغلب توسط پژوهشگران روابط بین الملل به عنوان ابزار تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار می گیرد (جانسیز و اعجازی، ۱۴۰۰: ۱۶۸). البته اصل موازنه قوا از طرف نظریه پردازان روابط بین الملل با انتقادهایی همراه بوده است. به عنوان مثال استفان والت^۴ به عنوان یک دو واقع گرایی تدافعی با ارائه نظریه موازنه تهدید سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد (ژانگ^۵ و دیگران، ۲۰۲۱: ۳۳۷).

استفان والت^۶ یکی از شناخته شده ترین اندیشمندان وابسته به رئالیسم تدافعی است که برای بازگشایی گزاره های اصلی و محوری نظریه موازنه قوا بسیار کوشید. محقق نشدن فرضیه قوا علیه هژمون بالقوه ایالات متحده پس از جنگ سرد استفان والت را جابجایی نقطه تمرکز واقع گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد تا اینگونه بتواند گره کور واقع گرایی را بگشاید. والت با تقدم اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد آنچه باعث حرکت کشورها به سمت توازن می شود، میزان تهدیدی است که ادراک می کنند (اسماعیل و ایلماز^۷، ۲۰۲۲: ۵۴۱). در واقع این مسئله، پرسش نخستین والت را باعث می شود که چه موقع دولت ها اتحادها را شکل می دهند؟ و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می کند؟ آیا دولت ها تمایل دارند علیه قدرت های قوی یا تهدید کننده با متحد شدن علیه آنها موازنه انجام دهند یا احتمالاً متحد شدن با قدرتمندترین یا

1. Threat balance theory
2. Balance of Power
3. Kenneth Waltz
4. Stephen M. Walt
5. Zhang
6. Stephen Walt
7. Ismayil & Yilmaz

تهدید کننده ترین دولت‌ها راهبردی دنباله روی را انتخاب کنند؟ نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که طبق نظر والت، کشورها به دنبال ایجاد ائتلاف و اتحاد علیه هر کشوری نیستند بلکه کشوری که قدرت آن باعث به خطر انداختن امنیت دیگر کشورها شود، باعث می‌شود که دیگران نیز برای مقابله با این تهدید به سوی ایجاد ائتلاف سوق پیدا کنند (انشوری^۱، ۲۰۲۰: ۴۹۳-۴۹۶).
به طور کلی می‌توان اصول و مفاهیم اصلی نظریه موازنه تهدید از نظر والت را اینگونه دسته‌بندی کرد:

- دولت‌ها در مقابل طرف‌هایی متحد می‌شوند که منشأ بیشترین تهدید محسوب می‌شوند؛
- تهدید، صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد بلکه ادراکی است که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند. به نظر والت، زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا می‌کوشند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا اینکه به کشور تهدید کننده، بپیوندند؛
- هر اندازه تهدیدات خارجی شدیدتر باشد، به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می‌شود. این بدان معناست که شکل‌گیری سطوح اتحاد عمدتاً با میزان ایجاد خطر تهدید مشترک دارای نسبت مستقیمی است؛

- به نظر والت، تهدید از «قدرت کلی»، «مجاورت جغرافیایی»، «قدرت تهاجمی» و «نیات تجاوزکارانه» تشکیل می‌شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری داشته باشد، می‌تواند نسبت به کشوری که منابع کمتری دارد، تهدید جدی‌تری را موجب شود. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد که کشورهای نزدیک اغلب تهدید کننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت تهاجمی، توانایی یک دولت برای تهدید حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. سرانجام، کشورهایی که تجاوز پیشینه تصور شوند، احتمال بیشتری دارد موجب ایجاد توازن شوند تا دولت‌های دیگر. نیات تجاوزکارانه تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد (رسولی ثانی آبادی، ۱۴۰۱: ۲۰۵-۲۰۷).

1. Anshori

موازنه قوا^۱

تئوری توازن قوا که جزء تئوری های کشمکش و منازعه است، هم برای تبیین دوران تاریخی مبتنی بر توازن قوا ارائه شده است و هم برای توصیه به سیاستمداران؛ توصیه برای سیاستی که اساس آن را موازنه‌ی قدرت شکل دهد. مفهوم موازنه قوا، بنا به مقتضیات گوناگون اوضاع بین‌المللی، معانی مختلفی چون توزیع قدرت، تعادل قوا بین دو یا چند قدرت متخاصم، و تفوق نیرو پیدا کرده است. مثلاً ارنست هاس^۲ برای مفهوم موازنه‌ی قدرت ۸ معنا و مارتین وایت^۳، ۹ معنا، و بالاخره کنت والتز^۴، ۱۰ معنا در نظر گرفته‌اند. اما در کلیه این مفاهیم گوناگون، نوعی اتفاق نظر نسبت به موجودیت مفهوم قدرت وجود دارد (کاناتان^۵، ۲۰۲۱: ۵۲-۵۳). منظور آن است که در بطن تئوری موازنه‌ی قوا این فرض نهفته است که همه‌ی روابط بین‌المللی ناشی از منافع ملی است که از طریق قدرت کسب می‌شود. هدف حیاتی و اولیه‌ی موازنه‌ی قوا، حفظ صلح و امنیت با تکیه بر قدرت می‌باشد. با این وجود، می‌توان چندین هدف اصلی و فرعی را برای آن فرض کرد:

۱. جلوگیری از بروز و استقرار یک قدرت برتر و مسلط.
۲. حفظ موجودیت عناصر تشکیل‌دهنده‌ی موازنه‌ی (دولت‌های عضو) و خود نظام موازنه.
۳. تأمین ثبات و امنیت ملی و بین‌المللی.
۴. تقویت و تداوم صلح که ناشی از عدم وقوع جنگ است.

به‌طور کلی، شرایطی چند برای تحقق موازنه قدرت ضروری است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. بازیگران متعدد سیاسی: حداقل سه و حداکثر پنج قدرت مهم باید وجود داشته باشند تا یک نظام موازنه‌ی باثبات ایجاد شود. از آن‌جا که وجود کشور «موازنه دهنده» از اهمیت برخوردار است، چنین اظهار می‌شود که تعداد بازیگران بهتر است فرد باشد.
۲. فقدان یک قدرت مرکزی و مشروع: هیچ قدرت برتر و واحدی که دیگران را تحت سلطه‌ی خود قرار دهد، نباید وجود داشته باشد.

1. Balance of Power
2. Ernst Haas
3. Martin Wight
4. Kenneth Waltz
5. Canatan

۳. توزیع نابرابر قدرت: میان بازیگران صحنه‌ی سیاست بین‌الملل نباید برابری قدرت وجود داشته باشد. این تفاوت موجب دسته‌بندی دولت‌ها به بزرگ، متوسط و کوچک می‌شود که از نخستین شرایط موازنه‌ی قوا محسوب می‌شود.

۴. رقابت مستمر اما کنترل‌شده‌ی مناقشات میان بازیگران سیاسی حاکم برای کسب ارزش‌ها و منابع کم‌یاب جهان.

۵. تفاهم میان رهبران قدرت‌های بزرگ درباره‌ی نفع مشترک ناشی از استمرار مکانیسم توزیع قدرت که شامل حفظ ثبات و تأمین امنیت و تداوم صلح می‌باشد (درزرنر، ۲۰۲۱: ۳۳-۳۵).

اصول حاکم بر موازنه‌ی قدرت

اصولاً شش قاعده کلی و مهم حاکم بر موازنه قوا عبارتند از:

۱. افزایش توان جنگی کشور به منظور مذاکره نه جنگ: پشتوانه‌ی معتبر دیپلماسی برای نیل به منافع ملی، توان و قدرت نظامی می‌باشد. افزایش میزان توانایی‌های نظامی برای بالا بردن اعتبار تهدیدات و واقعی جلوه دادن امکان توسل به زور است. در این صورت تلاش می‌شود با دیپلماسی و مذاکره‌ی مبتنی بر قدرت، به اهداف ترسیم شده در سیاست خارجی نیل آمد.

۲. بهره‌گیری از جنگ در مواقع ضروری: جنگ‌ها همانند سایر ابزارهای اجرای سیاست خارجی، وسیله‌ای است که در سلسله مراتب ابزار، در آخرین مرحله قرار دارد؛ لکن باید کشور همواره آماده‌ی جنگ باشد و در صورت لزوم بدان مبادرت ورزد. این قاعده‌ی حاکم بر موازنه‌ی قوا، اتفاقاً از بروز جنگ جلوگیری می‌کند.

۳. ادامه‌ی جنگ تا تسلیم دشمن و نه نابودی آن: اصل در موازنه‌ی قوا، وجود چندین بازیگر است. بنابراین، در صورت وقوع تجاوز، فقط تا سرحد عقب‌نشینی و تسلیم به خواسته‌های نظام موازنه با او برخورد شود.

۴. مخالفت جدی تا برتری هر یک از اعضاء: یکی از بنیادی‌ترین اصول حاکم بر توازن قدرت، اصل جلوگیری از سلطه‌ی یک قدرت برتر می‌باشد؛ زیرا این امر را عامل اساسی بی‌ثباتی و جنگ تلقی می‌کنند.

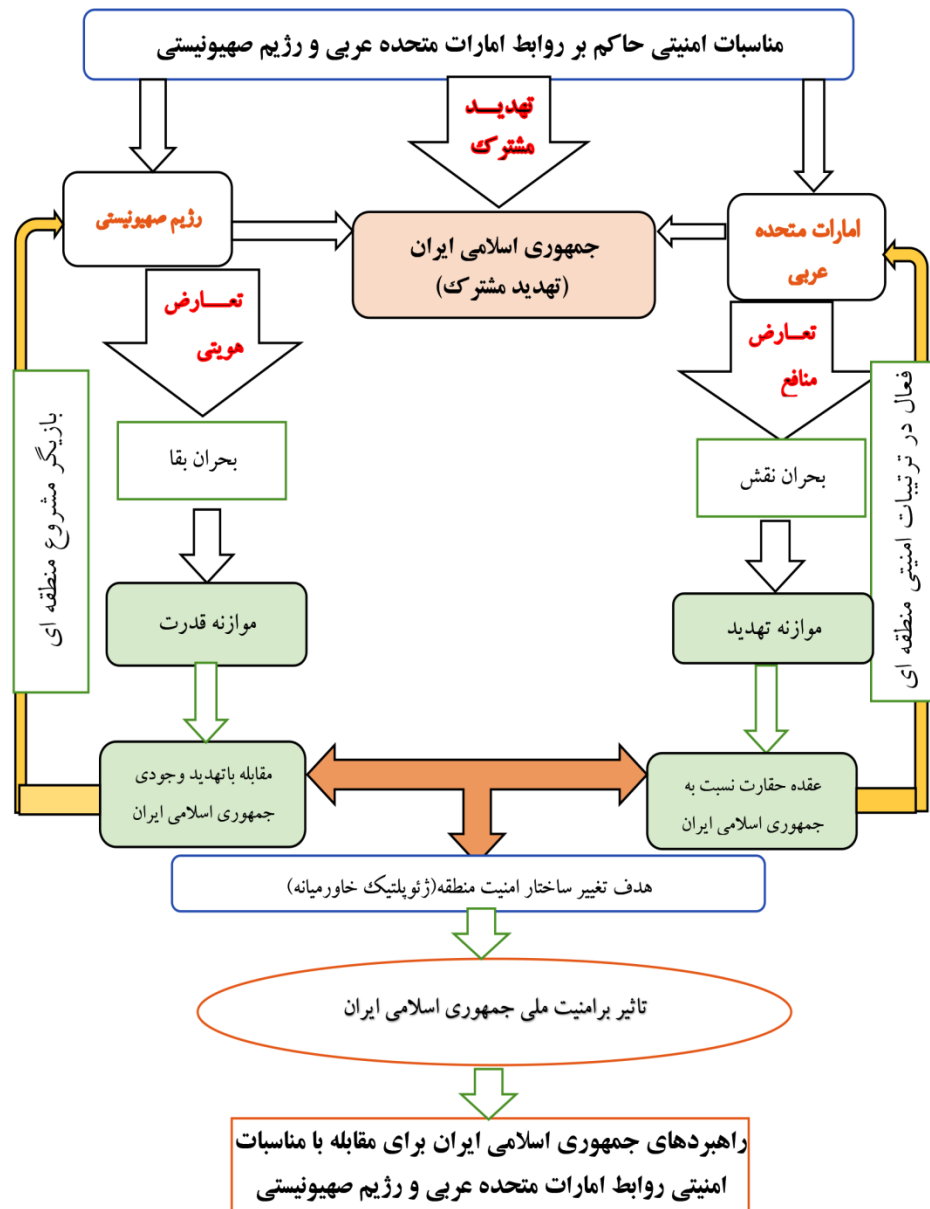
۵. مخالفت با عضویت اعضاء در سازمان های مافوق ملی: حاکمیت ملی و منافع ملی، دو رکن بازیگران مستقل در نظام موازنه می باشد. از آنجا که پیوستن به سازمان های بین المللی از ارزش و اهمیت این دو می کاهد با آن مخالفت می شود.

۶. همکاری با عضو شکست خورده: اقتضاء تداوم عملکرد نظام موازنه این است که بازیگر شکست خورده و عقب نشسته از تجاوز خود، دوباره به صحنه ی بازی وارد شود (لوبل^۱، ۲۰۱۸: ۵۹۸-۶۰۱).

در این تحقیق با مبنا قرار دادن تئوری های تلفیقی موازنه تهدید و موازنه قوا مساعی خود را معطوف به تجزیه و تحلیل برقراری روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی نموده است. به دیگر سخن، بحث تهدیدات فزاینده جبهه مقاومت شیعیان به ویژه در پساداعش، به میزانی بود که هم امارات متحده عربی و صهیونیست ها را به فکر ایجاد یک موازنه پایدار و راهبردی علیه تهدیدات شیعیان به ویژه جمهوری اسلامی ایران اندازد.

1. Lobell

مدل نظری تحقیق



مختصری از روابط امارات و رژیم صهیونیستی

پیش از بررسی روابط امارات و رژیم صهیونیستی بایستی نگاهی ولو مختصر به روند سازش و مصالحه اعراب با این رژیم افکنیم. به طور کلی می‌توان قائل به سه نوع مصالحه در این رابطه بود: نخست؛ پیمان کمپ دیوید که بر اساس آن مصر حاکمیت کامل خود بر بخشی از صحرای سینا را از دست داد و متحمل زیان‌های عمده‌ای گردید. دوم؛ صلح اردن با رژیم صهیونیستی که مشهور به توافقنامه وادی عربیه است که بر اساس این قرارداد رژیم صهیونیستی دو منطقه الباقوره و الغمر را به مدت ۲۵ سال از اردن اجاره نموده است. این قرارداد ضررهای اقتصادی و کشاورزی و آب‌رسانی فراوانی را به اردنی‌ها وارد آورده است به نحوی که فقط در مورد حوزه آب‌رسانی که صهیونیست‌ها متعهد شده بودند سالیانه ۵۵ میلیون متر مکعب آب را به اردن انتقال بدهند، ولی در عمل تنها ۳۵ میلیون متر مکعب آب به اردن انتقال یافته است و در نهایت بخش سوم مذاکرات اعراب و صهیونیست‌ها مرتبط با مسئله فلسطینیان می‌باشد که همواره با نزاع و جنگ و در عمل بدون هیچ دستاوردی برای فلسطینیان کماکان ادامه دارد. نکته مهم در این میان تییین این مسئله است که صهیونیست‌ها در عمل نشان دادند که متعهد به هیچ گونه قراردادی نیستند و این مسئله از کمپ دیوید گرفته تا قراردادهای صلحی که با فلسطینیان منعقد نموده، به خوبی نشان داده‌اند. به عنوان مثال، شهرک سازی‌ها و نظامی کردن هرچه بیشتر مناطق اشغالی از سوی صهیونیست‌ها برخلاف تعهداتشان در صلح با فلسطینیان را می‌توان در این رابطه ذکر نمود (میشل، ۱، ۲۰۲۰: ۸۸-۹۰).

امارات متحده عربی نیز به تاسی از مصر و بعدها عربستان سعودی همواره خود را متعهد به مسئله فلسطین و خصومت با صهیونیست‌ها می‌دانست. این مسئله در ابتدای سال ۱۹۷۱ میلادی هنگامی که نخستین پادشاهی امارات، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان از رژیم صهیونیستی به مثابه یک دشمن بزرگ یاد کرده بود قابل اثبات است اما سه رویداد مهم مباحث از سرگیری روابط امارات با رژیم صهیونیستی را بر سر زبان‌ها انداخت: نخست؛ مجموعه سیاست‌های شکست خورده امارات در جریانات منتهی به بیداری اسلامی و عدم موفقیت در تغییر رژیم به ویژه در عراق و سوریه؛ دوم؛ شکست امارات در سیاست‌های منتهی به جنگ در یمن و لیبی و نیز تحریم قطر؛ سوم ناکامی شیوخ امارات در جریانات منتهی به پسابیداری اسلامی و نفوذ گسترده

ایدئولوژیکی نظامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به ویژه در عراق، سوریه و یمن و احساس خطر فزاینده اماراتی‌ها از این مسئله (کارش ۱، ۲۰۲۰: ۱۹-۲۰)

بنابراین انزوای سیاسی و خطرات فزاینده احساس شده از سوی اماراتی‌ها در پسابیداری اسلامی نیاز به یک متحد استراتژیک را برای این کشورگریزناپذیر ساخته بود. از طرفی، عدم موفقیت‌های بن سلمان (متحد استراتژیک اماراتی‌ها) در بحران‌های یمن، عراق، سوریه و خصومت با جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر تهدیدات مکرر ترامپ مبنی بر خروج از منطقه و عدم حمایت از امارات و عربستان به سان گذشته این نیاز را برای اماراتی‌ها بسیار ملموس تر گردانید. در گام سوم؛ با شیوع ویروس کرونا در ابتدای سال ۲۰۲۰ سران رژیم صهیونیستی به بهانه مسائل پزشکی با اماراتی‌ها همکاری‌های زیادی داشتند. به نحوی که نتانیا هو، نخست‌وزیر صهیونیست‌ها، در پایان ژوئن سال ۲۰۲۰ اعلام داشت که همکاری‌های دو کشور برای مبارزه با کرونا تشدید خواهد شد. مجموع دلایل فوق، روابط صهیونیست‌ها با اماراتی‌ها را از حالت خصومت و دشمنی (زمان زاید بن سلطان آل نهیان) به تنش زدایی و در نهایت تلاش برای برقراری روابط رسمی دیپلماتیک مبدل نمود.

مناسبات امنیتی حاکم بر روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی

در این بخش از سرگیری روابط دیپلماتیک میان امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی با تاکید بر موازنه تهدید مطمح نظر نویسندگان می‌باشد. به عبارتی دیگر، پاسخ به سوال اصلی تحقیق که ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی به چه دلایلی شکل گرفته است در اینجا تجزیه و تحلیل خواهد شد. لذا ابتدا نویسندگان در این بخش، به تبیین تهدیدات جمهوری اسلامی ایران به زعم رهبران و سران رژیم اشغالگر قدس بر اساس تئوری موازنه قدرت مبادرت و سپس همین رویکرد را در قبال تهدیدات جمهوری اسلامی ایران به زعم شیخ نشینان امارات متحده عربی با تاکید بر مبانی موازنه تهدید اقدام خواهند نمود.

روابط امارات و جمهوری اسلامی ایران

امارات عربی متحده از یک سو به سبب برخورداری از جغرافیای کوچک و شکننده و از سوی دیگر، از یک ژئوپلتیک حساس و اقتصادی قدرتمند بهره می‌برد. روابط سیاسی شیخ نشینان امارات با جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی هیچگاه نه از خصومت و

تنش‌زایی خاصی برخوردار بوده و نه دارای یک راهبرد اساسی بوده است. روابط اقتصادی دو کشور را می‌توان اصلی‌ترین و مهمترین مولفه روابط فی‌مابین دانست (مظفری، ۱۳۹۹: ۲۵-۲۷). در برخی از برهه‌های زمانی بعضاً چالش‌هایی در روابط دو کشور ایجاد گردیده است:

نخست؛ بحث‌های ارضی و مسائل مرتبط با جزایر سه گانه؛

دوم؛ ائتلاف راهبردی و گرایش‌ات نزدیک امارات به عربستان سعودی به مثابه رقیب مهم ایران؛

سوم؛ نگرانی از نفوذ اندیشه‌های انقلابی به مرزهای امارات؛

چهارم؛ حضور امارات در ائتلاف ضد یمن به مثابه متحد راهبردی ایران

حضور فعال اماراتی‌ها (به همراه عربستان و قطر) در سیاست‌های مبتنی بر تغییر رژیم در میان

جوامع متحد ایران همچون عراق و سوریه (عباسی و خسروی، ۱۳۹۸: ۴۲-۴۵).

به همین سبب، اماراتی‌ها همواره در قبال قدرت و نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران از یک

سو و نیز به سبب جغرافیای ذره‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران با نوعی عقده حقارت مواجه

بوده‌اند. به همین سبب، ائتلاف راهبردی با عربستان سعودی و در ادامه با رژیم صهیونیستی در این

رابطه قابل توجه است.

روابط امارات و رژیم صهیونیستی

از طرفی، پیش از بررسی روابط امارات و رژیم صهیونیستی بایستی نگاهی ولو مختصر به روند

سازش و مصالحه اعراب با این رژیم افکنیم. به طور کلی می‌توان قائل به سه نوع مصالحه در این

رابطه بود: نخست؛ پیمان کمپ دیوید که بر اساس آن مصر حاکمیت کامل خود بر بخشی از

صحرای سینا را از دست داد و متحمل زیان‌های عمده‌ای گردید (ترال، ۱، ۲۰۱۷: ۶۶). دوم؛ صلح

اردن با صهیونیست‌ها که مشهور به توافقنامه وادی عربیه است که بر اساس این قرارداد رژیم

صهیونیستی دو منطقه الباقوره و الغمر را به مدت ۲۵ سال از اردن اجاره نموده است. این قرارداد

ضررهای اقتصادی و کشاورزی و آب‌رسانی فراوانی را به اردنی‌ها وارد آورده است به نحوی که

فقط در مورد حوزه آب‌رسانی که صهیونیست‌ها متعهد شده بودند سالیانه ۵۵ میلیون متر مکعب

آب را به اردن انتقال بدهند، ولی در عمل تنها ۳۵ میلیون متر مکعب آب به اردن انتقال یافته

است (ابوعیاش، ۱۴۳۸: ۴۱). و در نهایت بخش سوم مذاکرات اعراب و صهیونیست‌ها مرتبط با

مسئله فلسطینیان می باشد که همواره با نزاع و جنگ و در عمل بدون هیچ دستاوردی برای فلسطینیان کماکان ادامه دارد. نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که صهیونیست‌ها در عمل نشان دادند که متعهد به هیچ گونه قراردادی نیستند و این مسئله از کمپ دیوید گرفته تا قراردادهای صلحی که با فلسطینیان منعقد نموده، به خوبی نشان داده‌اند. به عنوان مثال، شهرک سازی ها و نظامی کردن هرچه بیشتر مناطق اشغالی از سوی صهیونیست‌ها برخلاف تعهداتشان در صلح با فلسطینیان را می‌توان در این رابطه ذکر نمود^۱ (عبدالراشد، ۱۴۴۰: ۲۹).

امارات متحده عربی نیز به تاسی از مصر و بعدها عربستان سعودی همواره خود را متعهد به مسئله فلسطین و خصومت با صهیونیست‌ها می‌دانست. این مسئله در ابتدای سال ۱۹۷۱ میلادی هنگامی که نخستین پادشاهی امارات، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان از رژیم صهیونیستی به مثابه یک دشمن بزرگ یاد کرده بود قابل اثبات است (گولدبرگ^۲، ۲۰۰۸: ۱۹۷). اما سه رویداد مهم مباحث از سرگیری روابط امارات با رژیم صهیونیستی را بر سر زبان‌ها انداخت: نخست؛ مجموعه سیاست‌های شکست خورده امارات در جریانات منتهی به بیداری اسلامی و عدم موفقیت در تغییر رژیم به ویژه در عراق و سوریه؛ دوم؛ شکست امارات در سیاست‌های منتهی به جنگ در یمن و لیبی و نیز تحریم قطر؛ سوم ناکامی شیوخ امارات در جریانات منتهی به پس‌بیداری اسلامی (پروژه های سقوط دولت های بشار اسد و عراق به دست تکفیریون داعش) و نفوذ گسترده ایدئولوژیکی نظامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به ویژه در عراق، سوریه و یمن و احساس خطر فراینده اماراتی‌ها از این مسئله (عالیشاهی و دیگران، ۲۰۲۰: ۵۶-۵۸).

۱. دو پیمان مهم دیگر در این رابطه عبارتند از: مهمترین طرح‌های صلحی که توسط سازمان ملل در این زمینه تصویب شد پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ مطرح شد که در آن هنگام شورای امنیت قطعنامه ۲۴۲ خود را نوامبر ۱۹۶۷ تصویب کرد که بر اصل "زمین در مقابل صلح" تأکید دارد. به موجب این قطعنامه، سازمان ملل از اسرائیل خواست به مرزهای قبیل از جنگ ۱۹۶۷ عقب نشینی کند و بلندی‌های جولان همراه با کرانه باختری رود اردن و نوار غزه را به سوریه، اردن و فلسطین بازگرداند. ب. پیمان اسلو نخستین موافقتنامه مستقیم دولت اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود که در سال ۱۹۹۳ به امضای دو طرف رسید. پیمان اسلو تلاشی برای تعیین یک چارچوب مشخص بود که به حل و فصل کامل منازعه اسرائیل و فلسطین می‌انجامید. مذاکراتی که منجر به امضای این پیمان شد به طور مخفیانه در اسلو پایتخت نروژ انجام شده و در ۲۰ اوت ۱۹۹۳ به پایان رسید و این پیمان به طور رسمی در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در واشنگتن دی سی با حضور یاسر عرفات، رئیس فقید تشکیلات خودگردان فلسطین، اسحاق رابین، نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی و بیل کلینتون، رئیس جمهوری پیشین آمریکا به امضا رسید.

2. Goldberg

شکل‌گیری دوره جدید روابط راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی

همانگونه که در فوق تبیین گردید، انزوای سیاسی و خطرات فزاینده احساس شده از سوی اماراتی‌ها در پساایداری اسلامی نیاز به یک متحد استراتژیک را برای این کشور گریزناپذیر ساخته بود. از طرفی، عدم موفقیت‌های بن سلمان (متحد استراتژیک اماراتی‌ها) در بحران‌های یمن، عراق، سوریه و خصومت با جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر تهدیدات مکرر ترامپ مبنی بر خروج از منطقه و عدم حمایت از امارات و عربستان به سان گذشته این نیاز را برای اماراتی‌ها بسیار ملموس‌تر گردانید (المریسی، ۱۴۴۲: ۳-۴). در گام سوم؛ با شیوع ویروس کرونا در ابتدای سال ۲۰۲۰ سران رژیم صهیونیستی به بهانه مسائل پزشکی با اماراتی‌ها همکاری‌های زیادی داشتند. به نحوی که نتانیا‌هو، نخست‌وزیر صهیونیست‌ها، در پایان ژوئن سال ۲۰۲۰ اعلام داشت که همکاری‌های دو کشور برای مبارزه با کرونا تشدید خواهد شد (ابوعامر، ۱۴۴۲: ۲). هرچند بایستی اذعان داشت که روابط خصمانه فی‌مابین دو کشور به یک باره به دوران تنش‌زدایی و رسمیت روابط دیپلماتیک منجر نشده است، بلکه روابط پنهان و مخفیانه میان دو کشور وجود داشته است. کما اینکه افرایم هلیفی، رئیس سابق موساد، در واکنش به توافق امارات با این رژیم ابراز داشت: «این روابط از ۵۰ سال پیش وجود داشته است. روابط ما با کشورهای عرب حوزه خلیج (فارس) محصول امروز نیست بلکه از ۵۰ سال پیش وجود داشته است و من به شخصه ۲۰ سال قبل به بحرین سفر و با پادشاه آن دیدار کردم»^۱. به طور کلی سه عامل کلان را می‌توان بسترساز اصلی تنش‌زدایی تا برقراری روابط رسمی دیپلماتیک را میان امارات و رژیم صهیونیستی برشمرد: نخست؛ به رغم خصومت میان اعراب و رژیم صهیونیستی (حتی اظهارات خصومت‌آمیز پادشاهان اولیه امارات)، هیچگاه امارات در ائتلاف اعراب علیه رژیم صهیونیستی شرکت نکرد؛ دوم؛ گذشته از تهدیدات فزاینده جمهوری اسلامی ایران، روابط رسمی امارات و رژیم صهیونیستی بلندپروازی‌های ترکیه را نیز تا حد زیادی در منطقه کنترل خواهد کرد؛ سوم؛ حضور یک قدرت نظامی و امنیتی منطقه‌ای (به جز ایالات متحده) در منطقه استراتژیک تنگه هرمز.

۱. در این رابطه رجوع کنید به: توافق امارات و اسرائیل، شفتتا، ۲۵ مرداد ۱۳۹۹، قابل دسترسی در:

<https://fa.shafaqna.com/news/991882/>

جمهوری اسلامی ایران و تهدیدات آن در نگاه‌های راهبردی سران رژیم صهیونیستی:

تهدیدات جمهوری اسلامی ایران برای سران رژیم صهیونیستی به دوران پیروزی پس از انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد. نویسندگان ضمن چشم‌پوشی از بررسی تهدیدات مذکور، بررسی عمیق تهدیدات را به دوران پس از بیداری اسلامی معطوف نموده‌اند. در این راستا دو مسئله کلان، نخست هسته‌ای و دوم بسط مرجعیت شیعیان و ائتلاف راهبردی آنان را مورد مذاقه خواهند داد و سپس راهبردهای رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران را بررسی خواهند نمود.

تهدیدات ایران هسته‌ای و راهبردهای رژیم صهیونیستی

سیاست‌های سران رژیم صهیونیستی همواره برجسته‌سازی تهدیدات ایران هسته‌ای بوده است (اسلامی^۱، ۲۰۲۱). در این میان، راهبردهای صهیونیستی در قبال مسئله هسته‌ای ایران شامل مواردی همچون تهدید نظامی، توسعه سیاست‌های جاسوسی در برنامه‌های هسته‌ای ایران، سیاست‌های تخریب در سایت‌های هسته‌ای ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای بوده است (میلز^۲، ۲۰۲۲: ۴). بنابراین راهبرد صهیونیست‌ها در قبال برنامه هسته‌ای ایران در گام نخست برجسته نمودن تهدیدات بالقوه ایران هسته‌ای برای امنیت جهانی و در گام دوم تقاضا برای برخورد قاطع نظام بین‌الملل در این رابطه شدند (گرانمایه^۳، ۲۰۲۰: ۶-۸). بنابراین مواضع دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در قبال مسئله هسته‌ای ایران همواره مشترک و مبتنی بر تهدیدات ایران هسته‌ای به مثابه عامل بهم‌زننده نظم، ثبات و امنیت منطقه و حتی جهان می‌باشد.

مسئله حائز اهمیت در این میان، نوع و شدت برخورد سیاست‌های صهیونیست‌ها در قبال مسئله هسته‌ای ایران می‌باشد. این موضوع در سه نکته اصلی قابل تبیین است. نخست؛ مخالفت قاطع با برجام و دوم؛ تحت فشار قرار دادن متحدین غربی و سوم؛ مسئله بازدارندگی در قالب ترور و تخریب. در خصوص نکته نخست باید اذعان داشت اصولاً سیاست‌های صهیونیست‌ها در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران از همان ابتدا مخالفت قاطع، تهدید به حمله به ایران و سپس تحت فشار

1. Islami
2. Mills
3. Geranmayeh

قرار دادن متحدین غربی به ویژه ایالات متحده در خروج از برجام و ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل بوده است. صهیونیست‌ها در ادامه به ترور دانشمندان هسته‌ای ایران همچون دکتر فخری زاده مبادرت نمودند. بنابراین سیاست‌های صهیونیست‌ها در مسئله هسته‌ای ایران مبتنی بر اصل تشدیدگرایی حداکثری بوده است (دیاکوف^۱، ۲۰۲۰: ۱۳۴).

بسط مرجعیت جمهوری اسلامی ایران؛ ائتلاف شیعیان و راهبردهای رژیم صهیونیستی

در حوادث منتهی به بیداری اسلامی و ظهور تکفیریون داعش و النصره در عراق و سوریه و حتی افغانستان و ایفای نقش سازنده جمهوری اسلامی در زوال نسبی این جریان‌ات تروریستی-تکفیری و تشکیل ائتلاف میان شیعیان منطقه توسعه روز افزونی یافت. واقعیت این است که ظهور داعش به مثابه یک جریان بنیادگرایی رادیکال و ایدئولوژیک که ماهیتا با هدف ساقط نمودن دول سوریه و عراق تاسیس یافت، بیش از آنکه بتواند به اهداف خود نایل شود، بستر ساز تشکیل شبه نظامیان ساختارمندی همچون حشدالعشبی در عراق و حزب‌الله در سوریه گردید (فروزان، عالیشاهی و مسعودنیا، ۱۳۹۸) به نحوی که امروز بسیاری از مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و حتی افغانستان در حال تجهیز نظامی متحدین شیعه خود می‌باشند، تا جایی که دانش موشکی حزب‌الله لبنان به یکی از مجهزترین انواع خود در خاورمیانه مبدل گردیده است. لذا این وحدت استراتژیک میان شیعیان، پس از افول داعش به بیشترین میزان خود رسیده است و عامل اصلی بسط مرجعیت گفتمان شیعی و مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه گردید (فروزان، عالیشاهی و رفیعی، ۱۳۹۸: ۷۳). این در حالی است که حفظ موجودیت و تأمین امنیت این رژیم به عنوان متحد و شریک استراتژیک ایالات متحده از اصلی‌ترین تعهداتی است که همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری از ادوار گذشته تا کنون چه دموکرات و به جمهوری خواه در دستور کار خود قرار داده‌اند و این جزء لاینفک سیاست خارجی ایالات متحده است. پیروزی ترامپ در ریاست جمهوری، خوشحالی دولتمردان صهیونیستی را به دنبال داشت چرا که همواره صهیونیست‌ها به عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در خاورمیانه در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به ویژه از سوی

1. Dyakov

انقلاب اسلامی ایران است. طرح «خاورمیانه بزرگ» بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از رژیم صهیونیستی و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل رژیم صهیونیستی نیز به عنوان اصلی ترین حامی سیاست های منطقه ای آمریکا نقش ایفا می کند. در تحولات خاورمیانه رژیم صهیونیستی گزینه ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در این راستا اشغال نظامی عراق علاوه بر امحای یکی از جدی ترین دشمنان رژیم صهیونیستی حیطه امنیتی تل آویو را تا بغداد توسعه می دهد و به طور همزمان با تهدیدات ایران و حزب الله لبنان مقابله می کند (فرزین راد؛ فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۲۵۰).

سران صهیونیستی برای مقابله با این مسئله به دو راهبرد روی آوردند. نخست تلاش برای بسط روابط با عربستان سعودی به مثابه رقیب سنتی جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای نزدیک شدن به مرزهای جنوبی ایران در خلیج فارس، دوم؛ وادار نمودن جمهوری اسلامی ایران در افزایش هزینه کرد در زمینه های امنیتی و دفاعی خود در منطقه خاورمیانه.

تغییر ولایتعهدی در عربستان سعودی و واگذاری قدرت به محمد بن سلمان از همان ابتدا با رضایت قابل توجه سران رژیم اشغالگر قدس مواجه بوده است. در این راستا، «اسرائیل کاتز»^۱ وزیر حمل و نقل رژیم صهیونیستی پس از ولیعهدی محمد بن سلمان از کشورهای عربی خواست تا گام های بیشتری برای مذاکره با رژیم صهیونیستی بردارند. وی همچنین از سلمان بن عبدالعزیز شاه سعودی خواست تا کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را برای برداشتن گامی واقعی در مسیر مذاکره با رژیم صهیونیستی رهبری کند. کاتز گفت: «ما نیاز داریم تا همکاری امنیتی برای مهار ایران را به عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پیشنهاد دهیم»^۲. از سویی دیگر، همچنین برخی رسانه های صهیونیستی با ابراز خشنودی از ولیعهدی بن سلمان، آغاز به افشای روابط پشت پرده دو رژیم کرده واز دیدارهای محرمانه او با مقامات رژیم صهیونیستی در خلال چهار سال اخیر خبر داده اند. روزنامه یدیعوت آحارونوت^۳ نیز به نقل از منابع اطلاعاتی خاطر نشان ساخت که محمد بن سلمان دیدارهایی با مقامات رژیم صهیونیستی داشته است و این مقامات با اسم مستعار و

1. Yisrael Katz

۲. در این رابطه رجوع کنید به: ذوق زدگی صهیونیست ها از ولیعهدی محمد بن سلمان اسرائیل روابط قبلی با او را فاش کرد، روزنامه کیهان، ۲ تیر ۱۳۹۶.

3. Yedioth Ahronoth

رمزگونه «پسر» بن سلمان را خطاب می کردند. همچنین برخی از سران رژیم صهیونیستی معتقدند که محمد بن سلمان در به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی سیاست احتیاط را دنبال خواهد کرد اما یقیناً در ادامه رویکرد سیاسی سعودی‌ها به سمت و سوی توسعه روابط با رژیم صهیونیستی پیش خواهد رفت تا جایی که ایجاد یک جبهه واحد و همسو با همکاری عربستان- رژیم صهیونیستی برای از بین بردن دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان، عراق، سوریه و یمن را می‌توان محتمل دانست (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۵۱-۱۵۲).

دومین هدف کلان سران صهیونیستی، افزودن هزینه‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های امنیتی و دفاعی خود در منطقه خاور میانه می‌باشد. از طرفی، اولویت‌های منافع ملی ایران در منطقه و خلیج فارس را می‌توان حول مسائل ذیل دانست:

نخست؛ دور شدن مرزهای تهدید به ویژه از سوی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی؛ دوم؛ بسط مرجعیت شیعیان و توسعه روزافزون همگرایی جبهه مقاومت (انصار الله یمن، شبه نظامیان حشدالشعبی عراق، سوریه، شیعیان پاکستان و افغانستان و حزب الله لبنان). در این راستا، رژیم صهیونیستی در صدد تحقق چند هدف اصلی می‌باشند:

تلاش برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در خلیج فارس. در این راستا، همانگونه که در فوق تبیین گردید، صهیونیست‌ها در تلاشند تا رویکردهای همگرایی هرچه بیشتر محور عبری-عربی را محقق گردانند؛

صهیونیست‌ها در تشدید فعالیت‌های جاسوسانه علیه ساختارهای امنیتی، نظامی و علمی (همچون سایت‌های هسته‌ای و ..) جمهوری اسلامی ایران داشته تا از این راه نیز هزینه‌های امنیتی دفاعی جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهند؛

در نهایت صهیونیست‌ها در صدد القای این موضوع به سران جمهوری اسلامی ایران اند که علاوه بر امکانات سخت افزاری و لجستیکی، از تمامی امکانات نرم افزاری و به اصطلاح عوامل نرم در راستای تهدیدات و حتی براندازی جمهوری اسلامی ایران بهره خواهد برد. این موضوع به ویژه در سال‌های اخیر (۱۳۹۶ شمسی به بعد) و با حمایت‌های رسانه‌ای وسیع همچون رسانه‌های فارسی زبان فعال در خارج، فعالان حقوق بشری، جریان‌ات چپ فعال در ایران، جنبش‌های حمایت از جوانان و بانوان به بهانه‌های آزادی، لیدرهای اغتشاش گران و جاسوسان و... برجسته شده است.

به همین سبب، به تعبیر نویسندگان، امکانات نرم افزاری و رسانه ای با تمسک به مفاهیمی همچون آزادی، برابری حقوق زنان، تاکید بر حقوق بشر و ... در سیاست‌های بایدن علیه جمهوری اسلامی ایران نیز از دیگر اهداف مهمی است که صهیونیست‌ها در راستای افزودن هزینه جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از اولویت‌های ملی بدان متوسل شده اند.

پیامدهای ائتلاف راهبردی امارات - رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس عادی شدن تدریجی روابط سیاسی اعراب غرب آسیا با رژیم صهیونیستی (فروریختن قبح روابط اعراب با صهیونیست‌ها)

امارات را بایستی نخستین شالوده شکن از کشورهای خلیج فارس در برقراری روابط با رژیم صهیونیستی قلمداد کرد. مسئله ای که نیاز به جسارت بالایی از سوی شیخ نشینان امارات داشته است. در این میان حتی عربستان سعودی به عنوان زمامدار جهان اهل سنت نیز که در اتحادی استراتژیک با ایالات متحده و شخص ترامپ به سر می برد، تا حد بسیار زیادی جرات علنی کردن روابط با رژیم صهیونیستی را نداشته است و بن سلمان همواره از طرق مختلف و پنهانی و در هماهنگی کامل با سران آمریکا با سران رژیم صهیونیستی مذاکره و گفتگو می کرده است (کوبل، ۲۰۲۰: ۱۳۹-۱۴۰). اما امارات به مجموعه دلایل تبیین شده در طول این نوشتار به برقراری روابط مبادرت نمود. این مسئله به عقیده نویسندگان، قبح برقراری روابط با صهیونیست‌ها را از میان برده است به همین ترتیب احتمالا منتظر برقراری روابط سایر اعراب حاشیه نشین خلیج فارس با سران صهیونیستی خواهیم بود. لذا احتمال دارد در آینده ای نه چندان دور، کشورهای بحرین، عمان، کویت و حتی عربستان سعودی به صورتی شفاف و علنی به برقراری روابط سیاسی با صهیونیست‌ها مبادرت نمایند. عادی شدن روابط اعراب خلیج فارس با صهیونیست‌ها در گام نخست منجر به فراموشی آرمان‌های قدس از سوی آنان خواهد شد و در گام دوم خلیج فارس را یقینا جولانگاه نظامی - امنیتی - اقتصادی رژیم صهیونیستی قرار خواهد کرد.

تعمیق بحران ناامنی برای امارات متحده عربی

شیوخ امارات عربی متحده به زعم خود با برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی، تا حد زیادی بقا و دوم خود را حفظ و از خطر و تهدیدات جمهوری اسلامی ایران در امان خواهند

بود. این در حالی است که امارات از سوی انصارالله یمن (که دشمن ایدئولوژیک صهیونیست‌ها نیز به شمار می‌رود) به شدت در هراس است. از طرفی، پس از افزایش تحرکات امارات در جنگ یمن، سال گذشته این کشور شاهد انفجار الفجیره و همچنین اقدامات ارتش و کمیته‌های مردمی یمن علیه امارات بود که به شدت امنیت این شیخ نشین را به همراه داشت. اوج این مسئله زمانی است که تنها کمتر از ۷۲ ساعت پس از اعلام رسمی برقراری روابط دو کشور، سفارت امارات متحده عربی در لیبی به آتش کشیده شد و دو رستوران بزرگ در امارات نیز پس از اعلام حضور هواپیمای سران صهیونیستی در امارات در انفجاری مهیب ویران شد (الحمد، ۱۴۴۲: ۱-۲)، لذا تکرار این حوادث برای امارات چه در خاک این کشور و چه در نهادهای وابسته آن در کشورهای دیگر بسیار محتمل است.

تشدید دامنه ناامنی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران

سومین پیامد این مسئله را می‌توان به تشدید دامنه ناامنی‌ها به ویژه در مرزهای جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران نسبت داد. در این رابطه نخستین موضوع بررسی این موضوع است که جمهوری اسلامی ایران پیش از توافق امارات و رژیم صهیونیستی به کشورهای حاشیه خلیج فارس پیشنهاد ایجاد یک ائتلاف امنیتی پایدار موسوم به «صلح هرمز» داده بود ولی با تشکیل این روابط علنا تحقق این مسئله غیرممکن گردید. دومین مسئله تشدید فعالیت‌های جاسوسان صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران است. پیش از این توافق فعالیت‌های جاسوسانه تل‌آویو سبب وقوع انفجار علیه تاسیسات جمهوری اسلامی ایران گردید، براین اساس می‌توان بعد دوم تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را تشدید فعالیت‌های جاسوسانه علیه نهادهای نظامی و سیاسی ایران دانست. بعد سوم این تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات اقتصادی می‌باشد. واقعیت این است که امارات امروزه میزبان بیش از هشت هزار شرکت و شش هزار کارآفرین ایرانی است و این مسئله ایران را به یکی از شرکای مهم اقتصادی امارات در منطقه مبدل نموده است. از طرفی میزان مبادلات تجاری و بازرگانی میان ایران و امارات در سال ۲۰۱۹ میلادی حدوداً ۸٫۳ میلیارد دلار بوده است که این میزان تا پیش از اعمال تحریم‌های همه‌جانبه ترامپ تا میزان شگفت‌انگیز ۱۵ میلیارد دلار نیز رسیده بود. یقیناً با حضور سران رژیم صهیونیستی در امارات بایستی منتظر کاهش چشمگیر مبادلات تجاری و اقتصادی میان ایران و امارات بود.

نفوذ بحران ناامنی به مرزهای تمامی کشورهای منطقه به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس

به میزان نزدیک شدن رژیم صهیونیستی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران و سایر متحدین آن در منطقه، مرزهای تمام کشورهای منطقه دستخوش بحران‌های امنیتی خواهد شد. این مسئله زمانی رنگ و بوی واقع‌تری به خود می‌یابد که پس از ترور سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران و تمامی شبه نظامیان وابسته به جریان مقاومت از حزب‌الله لبنان گرفته تا شبه نظامیان یمن و عراق وعده جبران این ترور را به مسئولین آمریکایی و متحدین آن در منطقه داده و در ادامه تمامی پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه اعم از عربستان سعودی، عراق، امارات، قطر، عمان و بحرین را رصد نظامی و اطلاعاتی کرده اند (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۱۷۲).

در کنار این مسئله، همانگونه که پیشتر تبیین گردید، قدرت موشکی انصارالله یمن (که توسعه روزافزونی یافته تا حدی که قادر به هدف قرار دادن سرزمین‌های اشغالی از صنعا می‌باشد)، ساختار و قوای فزاینده شبه نظامیان شیعی در عراق (همچون کتاب حزب‌الله، عصائب اهل حق، شبکه شیبانی، حزب‌الله عراق و ده‌ها گروه نظامی دیگر) به راحتی قادر به ناامن کردن مرزهای عربستان سعودی می‌باشند. همچنین، قدرت موشکی فزاینده حزب‌الله لبنان که توانایی شلیک ۱۵۰ هزار موشک پیشرفته به رژیم صهیونیستی را داراست، همگی بیانگر این مسئله است که تهدید مرزهای جمهوری اسلامی ایران بهای سنگینی را برای امارات و رژیم صهیونیستی و دیگر متحدین منطقه‌ای آن به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به بررسی و تجزیه و تحلیل ماهیت و پیامدهای برقراری روابط میان امارات و رژیم صهیونیستی با تاکید بر تئوری‌های تلفیقی موازنه قوا و موازنه تهدید پرداخته شد. اصولاً نکته مهم و اصیل در تاریخ روابط اعراب و رژیم صهیونیستی نوعی بدبینی نهادینه شده از سوی دوطرف به یکدیگر است. این مسئله کماکان نیز به قوت خود باقی است به نحوی که سران صهیونیستی همواره به اعراب به مثابه یک تهدید نهادینه شده نگریسته‌اند. این مسئله پس از

مجموعه حوادث منتهی به بیداری اسلامی، ظهور و سقوط داعش در منطقه، بحران عراق و سوریه، جنگ یمن و لیبی و چالش های صورت گرفته میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از ترور شهید سرلشگر سلیمانی از سوی ترامپ، شکنندگی ژئوپلیتیکی و آسیب پذیری سیاسی و امنیتی اعراب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را به بیشترین میزان خود حداقل در چهار دهه اخیر رسانده است. به همین سبب، ترس فزاینده از بقای دولت و مقابله با تهدیدات جمهوری اسلامی ایران را می توان نخستین و مهمترین علت برقراری روابط امارات و رژیم صهیونیستی دانست.

بر اساس مدل نظری یافته های تحقیق نشان دهنده این است که رژیم صهیونیستی با تاکید بر تعارض هویتی، جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین تهدید بقای خود می انگارد. امارات نیز با تاکید بر تعارض منافع و نقش آفرینی محدود، احساس عقده حقارت عمیقی در قبال جمهوری اسلامی ایران می نماید. به همین دلیل، ائتلاف راهبردی صهیونیست ها و اماراتی ها با هدف تغییر ساختار امنیت منطقه (ژئوپلیتیک خاورمیانه) صورت پذیرفته است که پیامدهایی برای جمهوری اسلامی دارد. به همین دلیل، توافق میان دو کشور موسوم به «توافق ابراهیم» در کاخ سفید و با هدف عادی شدن روابط دیپلماتیک میان رژیم صهیونیستی و دو کشور امارات عربی متحده و بحرین امضا شد، که اولین توافق میان رژیم صهیونیستی و یک کشور عربی و مسلمان پس از ۲۶ سال است. به این ترتیب دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا توانست پس از گذشت ۲۶ سال از توافق میان رژیم صهیونیستی و اردن، زمینه انعقاد یک توافق دیگر را میان رژیم صهیونیستی و یک کشور اسلامی فراهم کند و به زعم خود برگ برنده مهمی برای موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا فراهم کند. گرچه توافق ابراهیم و گسترش دامنه آن به دیگر کشورهای عربی می تواند موجب کاهش تنش های منطقه ای و ارتقاء ضریب امنیتی برای اسرائیل شود اما تاریخ نشان داده است که اینگونه توافق ها نمی تواند به حل نهایی قضیه فلسطین کمک کند. نکته حائز اهمیت پیامدهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی این روابط می باشد. به تعبیری فروریختن قبح روابط اعراب با رژیم صهیونیستی؛ تعمیق بحران ناامنی برای امارات متحده عربی؛ تشدید دامنه ناامنی ها برای جمهوری اسلامی ایران و در نهایت ناامن شدن مرزهای جغرافیایی تمام کشورهای منطقه و تغییرات ژئوپلیتیکی احتمالی برخی از مهمترین بازخوردهای این توافق نامه خواهد بود.

فهرست منابع

- جانسیز، احمد و اعجازی، احسان. (۱۴۰۰). تحلیل رابطه بین ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر موازنه تهدید (۲۰۲۱-۲۰۱۶). سیاست جهانی، ۱۱۰(۱)، ۱۶۳-۱۹۶.
- دهقانیان، مجید؛ زارعی، بهادر و قربانی سپهر، آرش. (۱۴۰۰). تبیین پیامدهای رابطه رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر، ۳(۱)، ۱۶۷-۲۰۰.
- رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۴۰۱). واکنش چین به تهدیدهای خارجی از منظر سیاست خارجی و نظریه های سیاست بین الملل. ژئوپلیتیک، ۱۸(۴)، ۲۰۲-۲۲۵.
- عباسی، ابراهیم و خسروی، مصطفی. (۱۳۹۸). مناسبات جمهوری اسلامی ایران و امارات: همکاری اقتصادی و واگرایی سیاسی (۲۰۲۰-۱۹۹۰). روابط خارجی، ۱۱(۱)، ۳۷-۶۵.
- فرزین راد، رویا؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۹). کاربست پارادایم بازاندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده در سه سطح. امنیت ملی، ۱۰(۳۵)، ۲۳۱-۲۶۴.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۹). سیاست‌های ترامپ در قبال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پس‌برجام؛ پیامدهای امنیتی قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی. پژوهش‌های حفاظتی و امنیتی، ۹(۳۳)، ۳۷-۶۴.
- فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۸). تشدید تقابل گرای ایالات متحده و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پسانآرامی های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۴(۱)، ۱۵۱-۱۸۰.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و رفیعی، مجید. (۱۳۹۸). کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال هژمونیسیم نومحافظه کاران ایالات متحده؛ از پس‌برجام تا سال ۲۰۱۹ میلادی. مطالعات روابط بین الملل، ۱۲(۴۸)، ۶۵-۹۲.
- کاظمی دویخشتری، امین؛ زیبایی، مهدی و سرخیل، بهنام. (۱۴۰۰). سیاست خارجی نوین امارات در منطقه غرب آسیا. آفاق امنیت، ۱۴(۵۲)، ۲۰۷-۲۲۹.
- محمدی، ضیاء و پیرمردیان، مصطفی. (۱۳۹۶). نقش روابط اقتصادی در میزان تعهد سیاسی امارات متحده عربی در برابر ایران از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ ش/ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ م. پژوهش‌های تاریخی، ۹(۳)، ۱۷۱-۱۸۸.
- مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۵). جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸(۴۷)، ۱۳۷-۱۷۲.
- مظفری، سیده سارا. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی منافع کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی از روابط تنش‌زای ایالات متحده آمریکا در قبال ایران. مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۶(۳)، ۲۰-۳۹.

- ابوعامر، عدنان. (۱۴۴۲). تنشر ملفا حول تطور العلاقات الإماراتية الإسرائيلية. دوحه: مركز الدراسات السياسيه.
- ابوعياش، سائد. (۱۴۳۸). الباقوره والغمر وعلاقات السلام بين الأردن وإسرائيل. امان: المركز الفلسطيني لايحاث السياسات و الدراسات الاستراتيجيه.
- الحمد، محمد بن علي (۱۴۴۲)، بعد صفقة التطبيع مواطن إماراتي يبحث عن سكن في - إسرائيل، دوحه: المركز لايحاث السياسات و الدراسات الاستراتيجيه.
- المريسي، اسكندر. (۱۴۴۲). العلاقات الإماراتية- الإسرائيلية من السر إلى العلن. بيروت: دارالانتشاره الثوره.
- عبدالراشد، باسل محمد. (۱۴۴۰). معاهدة السلام الأردنية-الاسرائيلية لعام ۱۹۹۱ دراسة في دوافعها ومضامينها السياسية والاقتصادية. امان: جامعه الشرق الاوسط.
- Alishahi, A., Soleimani, H., Aghamolaei. M. (2020). The Arab world and the geopolitics of the crisis, Latvia: Scholar Press.
- Anshori, M. (2020). Balance of Threat of QSD toward China's Presence in the South China Sea. *Journal of International Relation*, 4(1), 486-503.
- Canatan, O. (2021). *Balance of Power*. London: SAGE.
- Drezner, D. (2021). Power and International Relations: a temporal view. *European Journal of International Relations*, 27(1) 29-52.
- Dyakov, A. (2020). Iran's Nuclear Program – Past, Present and Uncertain Future. *Journal of World Economy and International Relations*, 12(64), 126-144.
- Dowty, Alan. (2020). *Arabs and Jews in Ottoman Palestine: Two Worlds Collide*, Indiana: Indiana University Press.
- Fulton, Jonathan & Yellinek, Roie. (2020). *Implications of the Israel-UAE Peace Deal*, Judith Levy: The Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
- Geranmayeh, E. (2020). *Reviving the Revolutionaries: how Trump's Maximum Pressure is Shifting Iran's domestic politics*. London: Euoropean Council on Foreign Relations.
- Islami, M. (2021). Turning the Tide: The Imperatives for Rescuing the Iran Nuclear Deal. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 12(1), 83-104.
- Ismayil, E., Yilmaz, S. (2022). Strategic alignments and balancing of threats: military and political alliances in the South Caucasus (1991–2021). *Journal of Central Asian Survey*, 41(3), 533-552.
- Karsh, E. (2020). *The Israel-UAE Peace: A Preliminary Assessment*. NewYork: Center for Strategic Studies.
- Lobell, S. (2018). A granular theory of balancing. *International Studies Quarterly*, 62(3), 593-605.
- Michael, K. (2020). *Israel-UAE Normalization of Relations: At the Expense of the Palestinians?*. NewYork: Institute for National Security Studies.
- Mills, C. (2022). *Iran's nuclear programme*. London: House of Commons Library.
- Thrall, Nathan. (2017). *The Only Language They Understand: Forcing Compromise in Israel and Palestine*, NewYork: Metropolitan Books.
- Zhang, B., Xu, Z., Yuan, U., Li, P. (2021). Explaining Saudi Arabia-Israel Detente: Balance of Threat and Constructivism. *Journal of Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, (586), 334-346.

